

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۶۱-۴۵

زبان و گفتمان انقلابی در رمان «فراشة الميدان» سلطان الحجار

(بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)*

سید محمدرضا خضری، استادیار دانشگاه شهید بهشتی

علی عدالتی نسب، دکتری زبان و ادبیات عربی

چکیده

تحلیل گفتمان رویکردی جامع در تحلیل متن است که به وسیله آن می‌توانیم فکر نویسنده و هدفی را که ماورای صورت و معنا در متن دنبال می‌کند، تبیین کنیم. از آنجا که تحلیل متون جدید، بویژه نوع ادبی رمان، در تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جهان معاصر نقش بسزایی دارد، مسأله تحلیل متون بر این اساس و بیان گفتمان غالب و جهت دهی آنها از ضرورت‌های ادب معاصر است. این پژوهش بر مبنای تحلیل انتقادی گفتمان بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (۱۹۴۱م) در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین با روش توصیفی - تحلیلی، رمان فراشة الميدان را بررسی کرده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که نویسنده در سطح توصیف با ایجاد روابط هم‌نشینی و گاهی تضاد و برقراری ارتباط بین واژگان، در پی تبیین ایدئولوژی و تفکر خویش است، در سطح تفسیر از بافت بینامتنی برای بافت موقعیت موجود سود جسته و سیر تحوّل شخصیت زن را بیان کرده و در سطح تبیین، گفتمان غالب را که مبتنی بر هویت و آزادی‌خواهی است در ارتباط با عوامل درون متنی و برون متنی به تصویر کشیده است.

کلمات کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف، سطوح گفتمان، رمان «فراشة الميدان».

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۰۸

نشانی پست الکترونیکی نویسنده (نویسنده مسؤول): ali.edalati85@gmail.com

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر با تحولاتی که در جریان نقد ادبی در آستانه قرن بیستم به وقوع پیوست، بویژه با روی کار آمدن جریان فرمالیسم و پیدایش نظریه ساختارگرایی، توجه به شکل و قالب آثار ادبی، از جمله داستان، بیشتر شد. با فرارگرفتن در قالب یک گفته، متن و یا داستان می‌توان آن را از زوایای متفاوت؛ همچون خیال‌پردازی‌های ناب، طرح بدیع داستان (پیرنگ)، شخصیت‌شناسی (مدل کنشی)، زاویه دید متفاوت، تحلیل گفتمان رایج بر جامعه اثر ادبی و ... بررسی کرد. (مکاریک، ۱۳۸۴ش: ۱۴۹)

نویسندگان عرب از آغاز جریان‌های فکری و انقلابی تا زمان حاضر در مراحل مختلف حوادث گوناگونی را - اعم از اشغال، استعمار، جنگ و غیر آن - که در جوامع عربی رخ داده است، در قالب‌های مختلف، خصوصاً نوع ادبی رمان به تصویر کشیده‌اند. در این پژوهش با تأکید بر حوادث مصر، رمان «فراشة الميدان» اثر سلطان الحجار انتخاب، و بر اساس نظریه تحلیل گفتمان فرکلاف بررسی می‌شود.

۲. بیان مسأله، اهداف و پیشینه پژوهش

بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، افزون بر جنبه‌های صوری و واژگانی، عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز در تحلیل متن‌های ادبی نقش دارند. (مقدادی، ۱۳۷۸ش: ۱۳۱) این نظریه، نوعی تحلیل کلام است که از مطالعات جامعه‌شناختی ناشی می‌شود و علاوه بر اطلاعات بافت غیر زبانی، اطلاعاتی از سطوح بالاتر، انتزاعی‌تر و عمده‌تر بافت تاریخی، روابط قدرت، ایدئولوژی و جهان‌بینی، ساخت‌ها و روابط بافت اجتماعی و فرهنگی را در شکل بخشی به زبان مؤثر می‌داند. (دبیرمقدم، ۱۳۷۸ش: ۴۸) و (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵ش: ۱۲۰)

رمان به دلیل توجه به دگرگونی‌ها و ترسیم حقایق، نگرش نویسنده را در بردارد؛ زیرا رمان از جهت درآمیختگی با ابعاد اجتماعی و فرهنگی، جدی‌ترین قالب به شمار می‌رود. (بهرام‌پور، ۱۳۷۹ش: ۵۰) و (میرصادقی، ۱۳۷۶ش: ۴۰۵-۴۱۱) در این جستار، پژوهشگران می‌کوشند بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (۱۹۴۱م) رمان مورد نظر و ابعاد مختلف آن را برای کشف حقیقت و جهان‌بینی نویسنده و انعکاس مسائل سیاسی و اجتماعی، بررسی نمایند.

در خصوص پیشینه تحلیل گفتمان در حوزه زبان عربی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) پایان‌نامه‌های «تحلیل گفتمان سیاسی اشعار سمیع القاسم؛ نوشته مینا پیغامی، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات در سال ۱۳۹۰ش در مقطع کارشناسی ارشد» و «الدنيا في خطب نهج البلاغه؛ دراسة في تحليل الخطاب؛ سمیرا عبدی یاش، دانشگاه الزهراء در سال ۱۳۹۱ش در مقطع کارشناسی ارشد»؛

ب) مقالات «تحلیل گفتمان اشعار سمیع القاسم بر اساس رویکرد بینافردی» (رستم‌پور ملکی، ۱۳۹۰ش)، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمن دانشور»، (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸ش)، «بررسی رمان «الصبارة» سحرخلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف»، (عباسی، ۱۳۹۱ش)، تحلیل الخطاب النقدي للامية العرب (محمدرضایی، ۱۳۹۰ش) و «تحلیل الخطاب السياسي على المستوى الصرفي في اشعار سمیع القاسم»، (رستم‌پور، ۱۳۹۱ش) و ...

در مقاله‌های تحلیل گفتمان رمان سووشون و تحلیل انتقادی گفتمان رمان الصبار، رمان‌های مذکور بر اساس نظر فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی شده‌اند. در خصوص رمان «فراشة الميدان» بجز سطوری کوتاه در اینترنت و گفتارهایی پراکنده به پژوهش مستقلی دست نیافتیم؛ در گفتاری تحت عنوان «فراشة الميدان»... روایهٔ عن فتاة غیرتها ثورة یناير»، نویسنده در سطرهایی معدود به معرفی رمان و سبک نویسنده می‌پردازد؛ همچنین در مطلبی دیگر در سایت «الإتحاد» به صورت خلاصه به واقعگرایی و الگوگرایی سلطان الحجار در این رمان اشاره می‌شود که بیشتر به شخصیت عبیر قهرمان داستان توجه داشته و از نظر گفتمانی به این اثر نپرداخته است.

۳. سؤالات و فرضیه‌ها

بر مبنای نظریهٔ فرکلاف در تحلیل گفتمان، که آن را در سه سطح بررسی می‌کند، سؤالات این پژوهش نیز در سه سطح مطرح شده و مهمترین سؤالات عبارتند از:

۱. درونمایه و گفتمان غالب رمان مورد بحث کدام است؟
۲. از دیدگاه تحلیل گفتمان، ویژگی‌های برجستهٔ اثر داستانی (رمان) مورد نظر کدام است و نویسنده چگونه در آفرینش رمان خود، میان عناصر اجتماعی و زمینه‌های سیاسی و فرهنگی متن پیوند ایجاد کرده است؟
۳. از نظر تحلیل گفتمان، سلطه و قدرت چه باز نمودی در متن دارد و مناسبات و کارکردهای قدرت بر جنسیت و فرد چه تأثیری در سیر تحول حوادث داشته است؟
بر این اساس پژوهش بر مبنای فرضیه‌های زیر جریان می‌یابد:
۱. از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان، نویسنده از طبقهٔ متوسط جامعه و نخبگان فرهنگی، قهرمان ضد استبدادی ساخته است و طبقهٔ متوسط جامعه و مشکلات آنها درون‌مایهٔ اصلی رمان به حساب می‌آید.
۲. پیوند میان عناصر اجتماعی، زمینه‌های سیاسی و فرهنگی متن از ویژگی‌های رمان مورد بحث به شمار می‌رود و نگاه و سیطرهٔ قدرت بر فرد و جنسیت در این اثر مشهود است.
۳. نویسنده در این رمان توجه ویژه به جنس زن دارد و با تجمیع بافت موقعیت و بافت تاریخی توانسته است نقش زن را از انفعال خارج کند و به نقشی کنشگر ارتقا بخشد.

۴. ادبیات نظری پژوهش

اصطلاح گفتمان را اولین بار زلیگ هریس به کاربرد. (بهرام پور، ۱۳۷۹ش: ۲۲) جی.ای.کادن، گفتمان را در اطلاق به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری درباره یک موضوع فلسفی، ادبی و ... به کار می برد. (یارمحمدی، ۱۳۸۳ش: ۷۲) و (عضدانلو، ۱۳۸۰ش: ۱۴) همچنین گفتمان را مراد کلامی، بده بستانی بین گوینده و شنونده، باز نمود یک صدا در دل یک متن و تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی و معنایی دانسته اند. (میلز، ۲۰۱۲م: ۱۹-۲۳) به عبارت دیگر، گفتمان عبارت از زبان به هنگام کاربرد به منظور برقراری ارتباط است. (آقا گل زاده، ۱۳۸۵ش: ۲۶) گفتمان با واحدهای زبانی بزرگتر از کلمه؛ همچون پاراگراف، مصاحبه، مکالمه و متن سر و کار دارد و به عبارت دیگر، گفتمان مجموعه ای از الفاظ، گفته ها، شکل ها و کلام هاست که دربرگیرنده معنا و مضمون خاصی است. (فاولر و دیگران، ۱۳۶۹ش: ۱۷-۳۸) و (مک دانل، ۱۳۸۰ش: ۵۵)

در زبان عربی هم واژه «خطاب» معادل گفتمان و به معنی کلام تعریف شده است. (ابن منظور، ماده خطب، ج ۱: ۳۶۰) برخی معتقدند که گفتمان، نقدی است بر کارهای ادبی و هنری، به منظور بیان زیبایی ها، تصویرگری ها و روش های آنها و قدرت تأثیرگذاری بر خواننده و برانگیختن احساس وی. (صمود، ۲۰۰۶م: ۱۵) تحلیل گفتمان، راهی برای کشف حقیقت موجود در فرا متن است و برای هر متن، کشف حقایق موجود در فکر نویسندگان و گرایش های اوست. (رستم پور، ۱۳۹۱ش: ۲۴)

در نظر نورمن فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می شود. (آقاگل زاده و غیثیان، ۱۳۸۶ش: ۴۰-۴۱) فرکلاف، تحلیل گفتمان را در سه سطح: توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می کند. (نیستانی، ۱۳۸۳ش: ۱۳) سه مرحله تحلیل در گفتمان انتقادی فرکلاف عبارتند از:

۴-۱. مرحله توصیف

در این مرحله، متن جدای از سایر متن ها و زمینه و شرایط اجتماعی تحلیل می شود. این تحلیل، تحلیل انتزاعی متن است. فرکلاف، تحلیل انتزاعی متن را در سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بررسی می کند. (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۱۶۷-۱۷۱) مثلاً به این سؤالات در خصوص واژگان در متن پاسخ می دهد:

- کلمات واجد کدام ارزش تجربی هستند؟
- چه نوع روابط معنایی (هم معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟

- کلمات واجد کدام ارزش رابطه‌ای هستند؟ (همان: ۱۶۷-۱۷۱)

۲-۴. مرحلهٔ تفسیر

در این مرحله، متون بر اساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شود. تفسیرها ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش‌زمینه) مفسر است که در تفسیر متن به کار می‌بندد. (همان: ۲۱۵) از نظر فرکلاف قلمروهای تفسیر زمینهٔ متن؛ مانند زمینه‌های بینامتنی بر آگاهی‌های پیشین؛ نظیر نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی منطبق است. در واقع مرحلهٔ تفسیر روشن می‌سازد که طرفین درگیر در گفتمان مستقل نیستند. (همان: ۲۱۵-۲۴۴)

۳-۴. مرحلهٔ تبیین

در این مرحله محقق، به تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزهٔ اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد. در این مرحله، با بهره‌گیری از جنبه‌های گوناگون دانش‌زمینه‌ای، به عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، دانش باز تولید خواهد شد. بازتولید، مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به هم پیوند می‌زند؛ زیرا در حالیکه تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تحلیل گفتمان در سطح تبیین، به شالودهٔ اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. (همان: ۲۴۵)

۵. سلطان الحجار

سلطان الحجار، نویسنده، فعال سیاسی و روزنامه‌نگار مصری است که در ۲۵ ژانویه ۱۹۶۸م در قاهره متولد شد. او در سال ۱۹۹۰م در رشتهٔ ارتباطات از دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شد و به فعالیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری روی آورد. عضویت در کانون روزنامه‌نگاران مصر از سال ۱۹۹۵م، دبیری و ریاست بخش مجازی مجلهٔ اکتوبر (دفتر قاهره)، دبیری و ریاست بخش مجازی روزنامهٔ «المدینه» (دفتر قاهره)، برخی از مهمترین کارهای علمی، ادبی و سیاسی اوست. او هم اکنون سردبیر بخش «دنیا» در روزنامهٔ (الإتحاد) امارات است. کتاب‌های: نصوص، یومیّات صعلوک، همسات لها أجنحة، همسات رجل، المقهه و همچنین رمان‌های الحاشیه، ناشطهٔ سیاسیة و «فراشهٔ الميدان» از مهمترین آثار وی به شمار می‌آیند.

۶. خلاصهٔ رمان

سلطان الحجار در این رمان حوادث مربوط به میدان تحریر و اثر آن بر دختری جوان را بررسی می‌کند. این دختر در ابتدای رمان شخصی عادی است ولی در پایان فردی انقلابی و نماد انقلاب به شمار می‌آید.

او کسی است که در وطن خود به دنبال آزادی و آینده حقیقی خود می‌گردد. حوادث داستان با روحيات و تحولات روانی قهرمان داستان مرتبط است. نویسنده در قالب شخصیت‌هایی که آنها را از طبقات مختلف جامعه انتخاب کرده، دلایل اعتراض مردم که نهایتاً منجر به انقلاب شد را بیان می‌کند؛ فساد، فقر، جهل مردم، ظلم و ستم حاکمان، اختناق، نبود آگاهی، سرکوب آرزوهای مردم، طرح تلاش برای موروثی کردن حکومت، از جمله این دلایل است. نویسنده، قهرمان رمان را دختری معمولی انتخاب کرده تا نشان دهد که اغلب مردم جامعه در این سطح هستند و با این کار، خواننده و دنبال کننده حوادث را کاملاً مجذوب نماید. وی با انتخاب این فرد و ذکر مشکلاتی که برای او و دیگر هم‌وطنانش پیش می‌آید از جمله: تعرض، تبعیض، فساد، ظلم، بی‌عدالتی و غیره، زمینه را برای قیام مردم علیه حکومت فراهم نموده است.

۷. تحلیل گفتمان انتقادی رمان «فراشه میدان»

۷-۱. فراشه میدان در سطح توصیف

در این قسمت مهمترین مجموعه‌های واژگانی که از نقطه نظر صوری و شکلی در سیر فرایند داستان مؤثرند، بررسی و تحلیل می‌شود:

۷-۱-۱. عبیر، وطن، مردم، تعهد، آزادی

عبیر، شخصیت اصلی و قهرمان داستان است؛ شهیدی است که مردم به او افتخار می‌کنند؛ شخصی که محافظ عزت و کرم خود بود؛ شخصی که عاشق وطن و آزادی بود؛ شخصی که ظلم و ستیز مستکبران را تحمل نمی‌کرد و در مقابل ظلم و ستم چنگال استبداد و استکبار سر خم نکرده بود و در رمان اینچنین به خواننده معرفی می‌شود: «وهي الشهيدة التي يفتخرون بها، حيث عاشت طوال حياتها محافظة على عزتها وكرامتها، دون أن تخضع أمام مخالف القهر وأنياب الظلم، والتي كثيرا ما نهشت أناساً وأرکتهم تحت أقدام الذل.. نعم عبير فتاة أبت أن تصمت أمام نظام أفسد حياة شعب، ونهبت خيرات وطن... أبت أن تصمت أمام بطش أيادي وسيط سلطة، تهوي على كل جسد حر.. أبت أن تموت ذليلة، واختارت أن تقارق الحياة وهي واقفة على أقدام التحدي...» (الحجار، ۲۰۱۲م: ۸۷)

عبیر، در این مقطع شهید شد تا هموطنان و وطنش را به دست آورد که به او افتخار می‌ورزند و آزاد شد از دنیای پر از ستم و نابرابری تا آزادی را برای دیگران به ارمغان بیاورد، او به ذلت تن در نداد تا طعم و لذت عزت و کرامت را بچشد؛ نویسنده با نگاهی ایدئولوژیک در این مقطع، مجموعه‌ای از جملات و واژگان را انتخاب کرده که نمادین و ایدئولوژیک هستند. از یک طرف با واژگانی؛ مانند (شهادت، عزت، کرامت، آزادی و مبارزه) تصویری از وطن و مردمان آن به دست داده و از سوی دیگر با بیانی نمادین و

استعاری، ظلم و جور و ستم ستمکاران حاکم را به تصویر کشیده و آنها و ظلمشان را همانند درنده خوبی خشن که با چنگ و دندان، طعمه را در پنجه گرفته و آن را بی جان و بی رمق نموده و زیر بار ستم از بین برده، معرفی کرده است: (مخالِب القهر و أنياب الظلم) ستم پیشگانی؛ مانند مار و یا موجود درنده‌ای که مردم را با نیش ظلم و جور خود ضعیف کرده و به ورطه نابودی کشانده و زیر گام‌های خواری و ذلت له نموده‌اند: (نهشت أناسا و ارکتهم تحت اقدام الذل). حکومت با کارهای خود مردم و بنیه آنها را ضعیف و خوار نموده و همچون موجودی است که قربانی خود را گاز گرفته و ضعیف نموده است.

عبیر، دختری است از جنس مردم و از طبقه پایین جامعه که در خانواده‌ای متوسط زندگی می‌کند و لذا از حال روز مردمان خود و آنچه پیرامونش می‌گذرد بی‌خبر نیست؛ او در کنار پایبندی به سنت خانواده و ارزشها و هنجارهای سنتی و خانوادگی، وارد دانشگاه شده و راه ورود به دنیای معاصر و همراهی جهان خارج از سنت‌ها را نیز پیدا کرده است: «واصلت عبیر حیاتها، وهي خاضعة لعادات و تقاليد هذه الأسرة البسيطة، ولكنها لم تصمد كثيراً وسط حياة عصرية فرضت تطورات ومستجدات لم تألفها، فخصعت لقوانين الحداثة، وسارت على درب جيلها، بعد أن خرجت من عباءة التزامها الذي يعيق الاستمتاع بحياتها - من وجهة نظرها- فانطلقت تستشوق هواء الحرية بدخولها «كلية الآداب» جامعة عين شمس ومن هنا انغrustت في حياة أخرى...» (همان: ۱۰)

نویسنده در ابتدا به معرفی دختری می‌پردازد که قربانی هوی و هوس نظام سلطه شده و با عزت و آبرو و شرفش بازی شده؛ «ولا تنسى عبير الفتاة الجامعية التي نجحت في إقناعها بالظهور في البرنامج، والتي تعرضت للاغتصاب على يد ضابط يتبع حرس الجامعة، وأثناء سيرها نحوه وبمجرد الاقتراب منه، جذبها من يدها بقوة، وحننها وأخذ يقبلها، وهي تقاومه حتى خرت قواها، واغتصبها داخل مدرج المحاضرات، في جريمة اهتزت لها كل أركان الحرم الجامعي، حيث سألت دموع الفضيلة داخل المدرج...» (همان: ۶۶)

نویسنده با بافت نحوی سرشار از فعل و جمله فعلیه از یکسو استمرار و فراوانی وقوع چنین حوادثی را القا و از سوی دیگر با تبیین دقیق آن در قالب جملات مثبت، عادی بودن وقوع چنین حوادثی را بیان می‌کند. واژگان (اغتصاب، غضب، جرمه) نشانگر فکر نویسنده در افشای عادت همیشگی سلطه و سردمداران آن در غضب همه چیز مردم، از مال ثروت و ملک داری گرفته تا جسم و جان آنها است.

عبیر در نهایت و بعد از برپایی تظاهرات گسترده بر ضد نظام، زمان عمل به تعهد و وفای به عهدش فرا رسید: «في يوم ۱۱ فبراير ۲۰۱۱م، كانت عبير تُحلق في الميدان مثل الفراشة، تُساعِدُ هذا، وتعين ذاك، وتحمل لافتات مناهضة للنظام وتسير بها حول الميدان وهي تصرخ «الشعب يريد إسقاط النظام... الرصاص الغادرة اخترقت قلب «عذراء الميدان»، الطاهر العفيف، المحب للوطن، والعاشق لترابه... سقطت عبير.. ولكن لم يسقط الوطن.. سقطت عبير.. ولكن لم يسقط الشرف.. سقطت عبير.. ولكن لم يسقط الإصرار على مواصلة الطريق...» (همان: ۶۶)

۱۶۹) نویسنده، جنب و جوش، تحرک و تلاش عبیر را در این مقطع با آوردن مجموعه‌ای از افعال که همه بر نشاط و فعالیت دلالت دارند به تصویر کشیده است. تیر تزویر، قلب میدان را نشانه گرفت و نویسنده، قلب میدان؛ یعنی عبیر را با مجموعه واژگانی هم‌نشین، هم‌معنا، مترادف و دارای بار معنایی بالا و شمول معنایی: (عذراء، طاهر، عفیف، محب، عاشق، فراشه، حریه، کرامه) به تصویر کشیده است. عبیر، نماینده همه مردمی است که در میدان جمع شده‌اند و این ترادفات معنایی که برای وی ذکر شده، برای همه افراد است که در میدان تحریر گرد هم آمده‌اند.

۲-۱-۷. زن، جنسیت، تجاوز، عشق

زن و جنسیت هم از لحاظ پیکره‌شکلی و هم از نظر بافت فکری، بن‌مایه و محتوای اصلی این رمان است؛ اولین نمونه‌های توجه به جنس و جنسیت را نویسنده با توصیف و معرفی عبیر به نمایش می‌گذارد: «عبیر فتاة حسناء تتمتع بجسد ممشوق وأنوثة طاغية تفيض على وجهها الناصع البياض، والمشرتب بحمرة الخجل أحياناً، والدلال الأثوي أحياناً أخرى، إنها تمتلك رصيلاً ضخماً في عالم النساء اللاتي يمتلكن أسرار الجاذبية والرقّة والعذوبة... هي أنثى حقيقية لها مكانتها الخاصة في عالم الرجال، وقيمتها التي يقدرها أي رجل خبير في عالم المرأة الغامض والناضب بالإحساس الذي تقوده الشهوة...» (همان: ۸-۹)

در این مقطع، واژگان به کار رفته همگی بیانگر توجه به جنس و زنانگی زن است و آنچه در این مرحله به عبیر هویت می‌دهد و باعث بالا رفتن مقام او می‌شود، جنسیت عبیر، زنانگی، اندام و چهره وی است که نویسنده با واژگانی دارای هم‌نشینی معنایی، آن را به تصویر کشیده و فکر نهفته در آن حکایت از آن دارد که جامعه سلطه‌گر، مردسالار و شهوت‌ران فقط به جسم و جنسیت توجه دارد. بیان واژگانی؛ مانند (فتاة، حسناء، ممشوق، جسد، أنوثة، أثوي، دلال، الناصع، البياض، الجاذبية، الرقة، العذوبة) گواه این مطلب است. نویسنده از یک طرف با این واژگان طغیان‌گری جنسی و تمرّد ذاتی نهفته در جسم و فکر عبیر را به تصویر کشیده و از طرف دیگر با ذکر این واژگان، نگاه مسموم جامعه و فکر شهوانی جامعه فرورفته در منجلاب فساد را ترسیم کرده است: «لم تكن عبير تملك غير أنوثتها التي تمنحها هذه المكانة في الحياة، فهي من أسرة متوسطة، تسكن حياً شعبياً متواضعاً ووالدها موظف بسيط في إحدى المصالح الحكومية...» (همان: ۹) نویسنده، استاد واقعی و دانشگاه را مأمنی برای دانشجوی و محلی برای کسب و فرهنگ و رسیدن به حقوق می‌داند؛ اما در جامعه‌ای که همه لایه‌های آن پوسیده از فساد است، برای رسیدن به حق باید غرامت بدهی و محل آن فرقی ندارد که دانشگاه باشد و یا جای دیگر. نمونه این کار در برخورد عبیر با استادش مشاهده می‌شود: «اتجه لافتراس جمالها، والاستمتاع بأنوثتها الطاغية بغضّ النَّظر عن النتائج... و عبير تهم بالأنصراف و قبل أن تغلق باب أستاذها ومعها أبواب الأمل في أن تصبح معيدة، قال لها أستاذها بكل برود: «يا حلوة كل شيء بمنه ولو كنت قبلت ببعض التنازلات لكانت الأمور تغيرت...» (همان: ۳۷) در تمامی این مقاطع

نویسنده، برای تعرّض به زن و دست درازی به او از واژه افتراس و استعاره استفاده کرده تا علاوه بر جنبه زیباشناختی آن، نگاه ایدئولوژیک خود؛ یعنی درنده‌خویی و فرصت‌طلبی حاکم بر جامعه را نیز منتقل کند.

مشکلات موجود در جامعه فقط منحصر به عبیر نبود؛ در خانواده، محیط کار و جامعه، به علت فقدان امنیت و فساد اخلاقی و منحل شدن ارزش‌ها، زنان و دختران، امنیت جنسی ندارند؛ پدرخوانده میرفت به دختر خوانده خود چشم طمع دارد و در پی شکار اوست. (همان: ۴۴)، در دانشگاه نیز دختران امنیت ندارند و مورد تعرّض واقع می‌شوند: «ولا تنسى عبير الفتاة الجامعية التي نجحت في إقناعها باظهور في البرنامج، والتي تعرّضت لاغتصاب على يد ضابط يتبع حرس الجامعة، جذبها من يدها بقوة، وحضنها وأخذ يقبلها، وهي تقاومه حتى حرّت قواها، واغتصبها داخل مدرج المحاضرات، في جريمة اهترت لها كل أركان الحرم الجامعي، حيث سألت دموع الفضيلة داخل المدرج....» (همان: ۴۶) واژگان (افتراس، اغتصاب، تعرض، تحرش) همگی از عمق فاجعه حکایت دارد. در جامعه‌ای که دانشگاه محراب علم است و مأمور امنیتی محافظ جان و مال و ناموس مردم، در همان جامعه جرم‌هایی صورت می‌گیرد که همه جا را به لرزه در می‌آورد. غاده؛ مانند عبیر دختری از طبقه متوسط جامعه است، فقر و بی‌عدالتی موجود در جامعه باعث شده تا نتواند استعداد خود را شکوفا کند و به خواسته‌های خود برسد برای همین او راه دیگری را برای رسیدن به مقصد انتخاب نموده است. جامعه‌ای که در آن حاکم فاسد باشد، یادآور این ضرب المثل است: «إذا كان ربّ البيت بالدف ناقرا.... فشيمة أهل البيت كلهم رقص.» جامعه، دانشگاه، حکومت، بازار و رسانه همه فاسدند. پس نفس کشیدن در فضای مسموم فساد مشکل است و باید مواظب بود؛ غاده، شهرت را برگزید؛ اما برای کسب آن باید تاوان سنگینی می‌داد: (ارتكاب الفاحشة في مقابل وصولها إلى النجوميّة) و برای رسیدن به هدفش باید قرارداد ننگینی را امضا می‌نمود: (عليها أن تقدم نفسها إليه في صفقة قدره...) و نویسنده این قرارداد و خواری و فساد حاکم را با عبارتی پر محتوا (رشوة جنسية) به تصویر کشیده و با آوردن قراردادی ننگین به آتش شهوت و لذت جامعه فاسد و بدبختی، درماندگی، ضعف و معصومیت قربانیان اشاره می‌کند. نویسنده با استفاده از واژه‌های دارای شمول معنایی، ترادفات و تضادهای معنایی، مضامین کنایی و استعاری و ... علاوه بر ایجاد زبانی شعری و بیانی سرشار از زیبایی، فکر و ایده خود؛ یعنی درنده‌خویی، گرگ‌صفتی و هوسبازی حاکمان را به تصویر کشیده است؛ استفاده از واژه‌هایی؛ مانند (افتراس، تجاوز، تعرّض، تحرش، اغتصاب، دُنجان(هوسباره)، مستهتر، زیر نساء) و واژگانی؛ مانند (الغرام، الحب، رشوة جنسية، ليالي حمراء، شقة المملدات، غمار الحب و ...) و فزونی آنها در داستان، نشانگر واقعیات موجود در جامعه و فزونی مضامین آن است که البته موارد ذکر شده هیچیک در زمره عشق واقعی و حقیقی قرار نمی‌گیرد. و نویسنده در جاهای مختلف داستان، افراد هوسبازی؛ نظیر جمال

فرحات و علاء مهدی را با این اوصاف وصف نموده است: «بدأت هالة تحوم حول جمال فرحات... وأن المعلومات التي جمعناها عنه، أكدت لها بأنه زير نساء، ودوماً يلهث خلف أي أنثى حسناء» (همان: ۱۰۷)

عشق واقعی و حقیقی زمانی است که همه چیز و حتی خود، رها شده و دیگری (وطن، کرامت، شرف) در وجودت بارور گردد و عشق واقعی نیازمند تحوّل و خروج از دنیای خود و عبور از مرز خود و گذشتن از خود است، آنچنان که عبیر بود و شد و آنچنان که دیگران متحوّل شدند: «الرصاصه الغادرة اخترقت قلب «عذراء الميدان»، الطاهر العفيف، المحب للوطن، والعاشق لترابه... سقطت عبير.. ولكن لم يسقط الوطن.. سقطت عبير.. ولكن لم يسقط الشرف.. سقطت عبير.. ولكن لم يسقط الإصرار على مواصلة الطريق...» (همان: ۱۷۰ و ۱۷۱)

۳-۱-۷. حکومت، فساد، فقر، تبعیض، استبداد، مردم

حکومت با سیاست‌های نادرست خود باعث شده تا قشر متوسط و کم درآمد جامعه هر روز فقیرتر شده و از عهده تأمین مخارج خود و خانواده برنیاید. نویسنده با بیانی استعاری، له شدن کارگران و کارمندان دون پایه از جمله پدر عبیر را در زیر پاهای سیاست‌های اقتصادی نادرست اینگونه به تصویر می‌کشد: «الموظفين الذين سقطوا تحت عجلات «الميري» لتدهسهم الوظيفة وتسرق شباهم وتمتص قواهم في رحلتهم البانسة، والتي تسير بهم في طريق الفقر والعوز وتضعم في براثن الحاجة طوال الحياة، لتستمر رحلة حياتهم داخل قطار العذاب الذي يحملهم نحو المجهول...» (همان: ۹)

نویسنده، در این مثال با گرد هم آوردن مجموعه‌ای از واژگان استعاری علاوه بر افزودن زیبایی به متن از نظر صوری و بیانی، از نظر معنایی نیز در ورای این جملات فکر و ایده خود را که همان مسلط شدن فقر و بیچارگی بر مردم است، بیان کرده و با آوردن افعال مضارع پی در پی، بر استمرار و دائمی بودن آن تأکید کرده است. کار کشیدن بیش از حد از مردم و کارگران ساده در ازای پول اندک (المیری) به ابزاری تشبیه شده که مردم در زیر چرخ‌های آن سقوط کرده و له می‌شوند و این کار زیاد، با مزد بسیار اندک؛ مانند دزدی است که جوانی آنها را دزدیده و نیرویشان را تباه کرده و آنها را به سوی فقر و بیچارگی رهنمون گشته و موجب گرفتار شدن آنها در دام نیاز شده است. شرایط موجود، جامعه را به قطار شکنجه‌ای تبدیل کرده که خیل انبوهی از مردم در آن قرار گرفته و به سوی ناکجا آباد در حرکت‌اند.

حکومت؛ همچون خوره به جان مردم افتاده و با خوردن گوشت تن ایشان، آنها را ضعیف کرده و وطن به انسانی تشبیه شده که بعد از کنار رفتن گوشتش، جز استخوان و اسکلتی عریان، چیزی از آن به جای نمانده است. حکومت؛ مانند حشره خونخوار و خون آشامی است که به جان مردم افتاده و در پی نابودی آنها است: «الذين ينهشون لحم الوطن ويمتصون دم الغلابة على مدار عشرات السنين» (همان: ۱۲۱)

نویسنده در مقاطع مختلف، تعرّض و تجاوز فاسدان بر مردم و معترضان را در قالب‌های واژگانی به تصویر کشیده و مهمترین ابزار حکومت برای نابود کردن مردم، فرو بردن جامعه در منجلاب فقر و عدم توجه به آنهاست.

۷-۲. فراشه‌المیدان در سطح تفسیر

۷-۲-۱. بافت بینامتنی و تأثیر آن موقعیت در رمان فراشه‌المیدان

یکی از دانش‌های زمینه‌ای نویسنده در این رمان، مراجعه به گذشته مصر و تاریخ پربار آن است. این امر علاوه بر ایجاد ارتباط بینامتنی با رمان اجنحه‌الفراشه «از لحاظ محتوایی با توجه به موضوع رمان و از نقطه نظر لفظی با توجه به ذکر «فراشه» و دیگر واژگان مرتبط با آن»، دستمایه‌ای برای نویسنده شده تا با الهام‌گیری از تاریخ و مقایسه آن با بافت موقعیت به تبیین فکر و بیان دیدگاه و اهدافش بپردازد: «و لمست في هؤلاء الأعضاء مدى حُبهم وعشقهم لتراب هذا البلد الذي صنّاع تاريخه واستقلت حضارته على ظهر الذل والمهانة على يد نظام بدأ شيخ ويحتضر» (همان: ۶۸-۶۹) نویسنده با اشاره ضمنی به تاریخ و تمدن مصر، گذشته را در دیدگان خواننده و کنشگران به تصویر کشیده و از این طریق سعی در بهره‌گیری از آن در بافت موقعیت و تحریک احساسات مردم داشته. ملت پاکی که علت غوطه‌ور شدنش در منجلاب فساد کنونی، فراموشی تاریخ و از دست دادن حافظه تاریخی است. نویسنده در این مرحله با بهره‌گیری از بافت بینامتنی گذشته و استمداد از شیوه بیانی و بافت واژگانی نزدیک به زبان شعری، فکر خود را تبیین و افکار را تحریک می‌کند و مخاطب را به دنیای دیگری خارج از دنیای موجود متن؛ یعنی گذشته پر بار مصر می‌برد. آینه‌ای که نشان می‌دهد صبر آنها زیاد است ولی صبر آنها حدّ و مرزی دارد، چرا که آنها مرد مبارزه و مقاومت و نپذیرفتن هرگونه ظلم و ستم هستند: «طوائف الشعب كانت ترفض هذا المخطط وتسعى لإجهاضه بأي ثمن، فلم يعتد الشعب على أن يسير البلد بالوراثة، وهو الذي اشتهر بالمقاومة والثورة على مر تاريخه ورفض أي وضع لا يتقبله، كما يأتي أن يعيش راکعا تحت أقدام رجال السلطة» (همان: ۱۵۲)

تضمین و برقراری بافت بینامتنی با قرآن کریم و سایر متون ادبی، استفاده از ضرب‌المثل‌ها و بهره‌گیری از آنها در متن، از دیگر شیوه‌هایی است که نویسنده با استفاده از آنها، بافت موقعیت را پروراند؛ تشبیه افراد فاسد و هوسباز داستان و کسانی؛ مانند (علاء، سیسی، وحید مهدی) به زیر نساء (لقب عدی بن ربیع) به دلیل مجالست زیاد آنان با زنان و هوسبارگی آنان. (همان: ۱۰۷ و ۱۳۴) بهره‌گیری از داستان‌های قرآنی؛ همچون رانده شدن آدم از بهشت و تشبیه سقوط حکومت و کنار رفتن پرده‌ها و نقاب‌ها و برملا شدن عورت آن به این جریان (همان: ۷۱ و ۱۱۳)، بهره‌گیری از جنگ جمل و مقایسه و تشبیه آن با استفاده حکومت از شتر سواران و اسب سواران برای مقابله با مردم از دیگر مواردی است

که نویسنده با آوردن آن در بافت موقعیت از آن بهره جست: «حتی أصیب زمیلهم لؤي في يوم «موقعة الجمل» الشهيرة...» (همان: ۱۵۷)

نویسنده، با اشاره به جنگ مشهور «جمل»، هم به حضور شتر سواران و اسب سواران برای مقابله با مردم اشاره کرده و هم به طور تلویحی به نیرنگ و نفاق نهفته در آن و مقایسه آن با جنگ جمل. جنگی که به سرکردگی طلحه و زبیر و عایشه علیه امام علی^(ع) در حالی رخ داد که آنها قبلاً از نزدیکان امام بودند ولی به خاطر فرو رفتن در دنیای نفاق و جاه‌طلبی، گذشته خود را نادیده گرفته و علیه آن حضرت قیام کردند.

۲-۲-۷. جنسیت در رمان فراشه‌المیدان و تحوّل در شخصیت زن

در این رمان، زن در جامعه‌ای زندگی می‌کند که آزادی و کرامت وی مورد احترام نیست؛ به حقوقش دست درازی و به او تعرض می‌شود؛ اما از آنجا که در این جامعه و در گذشته پربار آن، زن مورد توجه و احترام بوده، شخصیت وی تکریم می‌شده و هنوز هم در جامعه زنانی هستند که ارزش و اهمیت والایی دارند، او سعی دارد خود را از دنیای جنسیت برهاند و در دنیای وسیع‌تری به پرواز درآید.

او گام نهادن در مسیر تغییر، تلاش برای تغییر، و حرکت در مسیر آزادی و رهایی را راه اساسی برای جبران مافات و بازیابی گذشته خود می‌داند؛ غاده که در راه شهرت، دخترانگی خود را از دست داد و در راه عزت، شرف و کرامت آن را به خود بازگردانید، تبدیل به صدای انقلاب و آوازه‌خوان انقلاب شد و اینگونه از وحید مهدی انتقام گرفت؛ وحید مهدی که عزت او را قربانی شهوت خود نمود و اشتیاق وی برای مشهور شدن را دستمایه ارضاء شهوت خود کرد، در روزهای داغ انقلاب تبدیل به کسی می‌شود که باید در مقابل انقلابیون تعظیم و عذرخواهی کند و در مقابل او غاده قرار می‌گیرد که سربلند و سرافراز برای مردم و انقلاب ترانه می‌سراید.

به طور کلی آنچه به زن در این رمان هویت می‌بخشد، تحوّل است که در پایان رمان به آن دست می‌یابد. غاده، ملک، هبه، هاله، عبیر که هرکدام به نحوی در سیر حوادث داستان به آنها تعرض شده، در پایان داستان همه یکجا در گرد شمع عاشقی و میدان تحریر جمع شده و راه تغییر و تحوّل را به مردم و نسل جوان نشان می‌دهند. نویسنده از تجاوز، تعرض، فساد و حق‌کشی، پلی برای تحوّل ساخته و زنی که در ابتدای داستان مقهور و مظلوم بوده در پایان تبدیل به قهرمان بلامنازع می‌شود.

۳-۷. «فراشه‌المیدان» در سطح تبیین

اولین کارکرد گفتمانی عمده در این رمان، حول محور زن و جنسیت او می‌چرخد که نظام حکومتی با نادیده گرفتن اصول اخلاقی و انسانی به او ستم کرده، مورد آزار و اذیت قرار داده است. دختران قربانی

شده جنسیتی در این رمان، دخترانی فقیر و از طبقهٔ پایین جامعه‌اند. این قشر در جامعه مورد ستم واقع شدند؛ اما از آنجایی که نویسنده در پی تحول شخصیت و رساندن زن به جایگاه والای انسانی است؛ پیکرهٔ گفتمانی رمان را به سمتی سوق می‌دهد که زن در چنین جامعه‌ای تبدیل به صدای رسایی می‌شود تا بانگ آزادی و عدالت را سر دهد و به پروانه‌ای تبدیل می‌شود که حامل باله‌های آزادی و کرامت است و تبدیل به شهیدی می‌شود که جانش را در راه بقای وطن نثار می‌کند. (گفتمان اول: طبقهٔ متوسط جامعه و جنس زن با وجود مقهوریت و تبعیض، زبان رسای آزادی و دفاع از حقوق و کرامت انسانی‌اند).

دومین کارکرد گفتمانی رمان در سطح تبیین که به ایجاد ایدئولوژی و فکر منجر شده، فساد است که در همهٔ ابعاد جامعه رخنه کرده؛ در ابتدا تصویری که از جامعه می‌بینیم، تصویری است حاکی از فساد، ناامنی، چپاول، دزدی، حق‌کشی، رشوه، هوسبازی، بی‌بند و باری و ... نویسنده با ایجاد این گفتمان که فساد همچون موریه‌ای به جان بدنهٔ جامعه افتاده است؛ بازار، دانشگاه، رسانه، خانه و کل جامعه را محیط امنی برای مردم نمی‌داند از اینرو دعوت به مبارزه کرده و با انتخاب افرادی که ابا دارند از اینکه در این منجلاب فساد غوطه‌ور شوند و آلودگی دامن آنها را بگیرد، در پی تغییر روند موجود و جایگزینی شرایط بهتر است. گفتمان فساد؛ تهمت می‌زند، رشوه می‌دهد، شکنجه می‌کند و در مقابل، گفتمان مبارزه؛ تلاش می‌کند، دعوت به مبارزه می‌کند، فرامی‌خواند، بسیج می‌کند جهاد می‌کند و در راه خواسته و هدف خود جان می‌دهد. در گفتمان حکومت، استبداد در پی تحکیم قدرت خود و موروثی کردن حکومت و سرکوب معترضان با هر وسیله و ابزار است ولی در گفتمان مبارزه؛ رؤیای آزادی، گذشته پر بار و رسیدن به کرامت و عزت تنها ابزاری است که مبارزین را به سوی تحول و حاکم کردن گفتمان خود سوق می‌دهد. (همان: ۶۹، ۷۱، ۷۰، ۸۱، ۸۲، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۷)

در این پیکرهٔ گفتمانی، حکومت، مخالفان را متهم به افراطی‌گری می‌کند و نویسنده نیز با ذکر برخی از افراطی‌گری‌ها و دسیسه‌های اخوان‌المسلمین سعی در تخریب چهرهٔ آنها دارد، ولی در پایان کار با ذکر تصویری از حضور همه مردم به خواسته‌ها و اهداف احیاناً متفاوت؛ مانند جبههٔ نجات، حزب تغییر و گروه اخوان و سایر افراد در میدان تحریر و در کنار عبیر و با به تصویر کشیدن صنوف مختلف افراد جامعه (پیر و جوان و دختر و پسر) در میدان، همدلی و همراهی و عزم همه را برای تغییر به نمایش می‌گذارد. (همان: ۹۸، ۹۷، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۲۵)

نتیجه‌گیری

بافت گفتمانی سطح توصیف در این رمان بر مجموعه واژگانی استوار است که حول چند محور اساسی می‌چرخد:

الف) زن و جنسیت و مسائل مربوط به آن؛ نظیر غصب، تعرض، تحرش، افتراس؛

ب) فقر و ظلم و ستیز حاکم بر جامعه و حکومت که همچون ابزاری برای زیر گرفتن مردم و له کردن خواسته‌ها و آرزوهای آنهاست؛

ج) فساد در قالب‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون توصیف و تعریف شده و رشوه به عنوان نمادی برای فساد از جنبه مالی خارج شده و به دنیای جنسیت وارد گشته است؛

د) آزادی، عزت، کرامت، وطن، شرف، مبارزه و مقاومت برای رهایی از چنگال ظلم و استبداد از بن‌مایه‌های واژگانی این رمان است که حاوی گستره فکری نویسنده و نگاه ایدئولوژیک اوست که در واژگان نهفته است.

در تحلیل گفتمانی در سطح تفسیر، نویسنده با به وجود آوردن بافت‌های بینامتنی؛ مانند رجوع به گذشته و تاریخ پر بار مصر، استفاده از بافت‌های بینامتنی و درون متنی، استفاده از دانش زمینه‌ای چگونگی رخدادها و جریان‌ها در سایر کشورها، ارزش دادن به مقام زن و بیان سیر تحول شخصیت او با خلق موقعیت‌های مختلف و فراهم کردن زمینه برای تحول وی؛ حوادث داستان را پرورش داده و با ارتباط برقرار کردن بین این بافت‌های بینامتنی و شرایط موجود، روند تحول را تسریع بخشیده است.

در سطح تبیین، عوامل اجتماعی و روابطی که در شکل‌گیری ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر رمان؛ یعنی آزادی، مبارزه با فساد و بی‌عدالتی نقش داشتند، حاصل تلاقی دو گفتمان سلطه و طبقه متوسط است. پیکره گفتمان سلطه را تجاوز، تعرض، زور، اجبار، فساد، استبداد، فقر، تبعیض و ... شکل می‌دهد و پیکره گفتمانی طبقه متوسط و مردم جامعه مصری را مبارزه و تلاش برای رهایی، کسب آزادی، رسیدن به خود و هویت از دست رفته و ... در نهایت با شکل‌گیری و غلبه گفتمان مقاومت و مبارزه در تمامی سطوح جامعه این تلاش در شکل یک بسیج اجتماعی قدرتمند؛ یعنی تظاهرات به وجود آمد و به فکر و ایدئولوژی مورد نظر؛ یعنی کسب هویت، آزادی و مبارزه با فساد منجر شد.

منابع

کتاب‌های عربی

- الحجار، سلطان. (۲۰۱۲م). *فراشة الميدان*؛ ط ۱، القاهرة: دار صفصافة.
- حمّادی، صمود. (۲۰۰۸م). *مقالات في تحليل الخطاب*؛ تونس: منتدى سور الأربکیة.
- سلماوی، محمد. (۲۰۱۲م). *أجنحة الفراشة (الرواية التي تبتأ بثورة ۲۵ يناير)*؛ چاپ چهارم، القاهرة: الدار المصرية اللبنانية.
- میلز، سارة. (۲۰۱۲م). *الخطاب*؛ ترجمة يوسف بغول، قسنطينة: منشورات مخبر الترجمة في الأدب واللسانيات.

مقالات عربی

- رستم بور، رقیته و بیغامی، مینا. (۱۳۹۱ش). «تحلیل الخطاب السياسي على المستوى الصرفي في أشعار سميح القاسم (موازنة بين اشعار قبل حرب ۱۹۶۷ وبعدها)»؛ مجلة الجمعية العلمية الايرانية للغة العربية وآدابها، العدد ۲۵، صص ۲۳-۴۵.
- فتحي، وائل. (۲۰۱۲م). «شعراء الثورة قبل ليلة ۲۵ يناير»؛ مجلة البديل، دمشق، شماره ۳۴.

کتاب‌های فارسی

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵ش). تحلیل گفتمان انتقادی؛ چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸ش). زبانشناسی نظری، تهران، انتشارات سخن.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۹۱ش). گفتمان و جامعه؛ چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- فاولر، راجر و دیگران. (۱۳۶۹ش). زبانشناسی و نقد ادبی؛ ترجمهٔ مریم خوزان و حسین پاینده؛ چاپ اول؛ تهران: نشر نی.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹ش). تحلیل انتقادی گفتمان؛ ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸ش)؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر؛ تهران: فکر روز.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵ش). دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمهٔ محمد نبوی، و مهران مهاجر، چاپ دوم، تهران: آگه.
- مک‌دانل، دایان. (۱۳۸۰ش). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان؛ ترجمه حسینعلی نوذری؛ تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶ش). ادبیات داستانی؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات سخن.
- نیستانی، محمود. (۱۳۷۹ش). تحلیل گفتمان انتقادی در عمل: (تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل‌گر)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳ش). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی؛ چاپ اول؛ تهران: هرمس.

مقالات فارسی

- آقا گل زاده، فردوس و غیاثیان، مریم سادات. (۱۳۸۶ش). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»؛ مجله زبان و زبان‌شناسی؛ سال سوم؛ شماره اول؛ پیاپی پنجم.
- بهرام پور، شعبانعلی. (۱۳۷۹ش). «درآمدی بر تحلیل گفتمان»؛ مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمد رضا تاجیک، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، تابستان ۱۳۹۷

اللغة والخطاب الثوري في رواية "فراشة الميدان" لسلطان الحجار

(وفقاً لنظرية تحليل الخطاب النقدي لنورمن فيركلاف)*

سيد محمدرضا خضري، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد بهشتي
على عدالتي نسب، دكتوراه في اللغة العربية وآدابها - مدرس في وزارة التربية والتعليم

الملخص

« تحليل الخطاب » منهج متعددة التخصصات في العلوم الإنسانية والعلوم الاجتماعية وقد ارتبطت اللسانيات بهذا الموضوع، باعتبارها تدرس اللغة التي تشكل وعاء الإنتاج الفكري والأدبي والسياسي الإنساني. إذ هناك من يربطه بالنص، وهناك كذلك من يربطه بالملفوظ وهناك من يميزه عن اللغة التي تشكل نظاماً لمجموعة من القيم المفترضة، وهو بذلك استخدام للغة ضمن سياق خاص. يعدّ تحليل الخطاب اتجاهاً جامعاً في تحليل النصوص والذي يمكن استخدامه في تبيين آراء الكاتب وأهدافه المخفية وراء ظاهر النص. بما أن تحليل النصوص الحديثة وخاصة الرواية منها، تحظى بدور هام في التطورات الثقافية والاجتماعية، يُعتبر تحليل النصوص والخطاب السائد من أهم ضروريات الأدب المعاصر. هذا البحث مستفيداً من المنهج الوصفي التحليلي، يدرس نص رواية فراشة الميدان لسلطان الحجار في ثلاثة مستويات من وصفٍ، وتفسيرٍ وشرحٍ، مستنداً إلى نظرية تحليل الخطاب النقدي لنورمن فيركلاف (1941). تشير النتائج إلى أن الكاتب استخدم علاقة التضاد و الترادف والتواصل بين الألفاظ لتبيين فكرته في مستوى الوصف، كما استخدم التناص لتبيين آرائه وتطبيق الماضي مع ما يحدث حالياً في ساحة المجتمع والتعبير بتطور الشخصية المرأة وأخيراً في مستوى التبيين نرى طلب الحرية وإعادة الهوية هما الخطابان السائدان اللذان صورهما الكاتب في تعامله مع أحداث نصية أو مافوق نصية أي ما نسميه التناص.

الكلمات الدلالية: الخطاب، نورمن فيركلاف، مستويات الخطاب، رواية "فراشة الميدان"

تاريخ القبول: ۱۳۹۷/۰۷/۰۸

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني (الكاتب المسؤول): ali.edalati85@gmail.com